



Analysis of the Vow to Give All Possessions as Charity from the Perspective of Imāmiyyah jurisprudence

Faramarz Fakhr Ma'ani¹ | Morteza Rahimi^{2✉}

1. PhD student in Jurisprudence and the Essentials of Islamic Law, Shiraz University, Shiraz, Iran.
Email: faramarz.fakhremaani@hafezishirazu.ac.ir

2. Corresponding Author, Associate professor, Department of Quranic Sciences and Fiqh, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: mrahimi@shirazu.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Review

Article history:

Received 14 June 2024

Received in revised form 10 January 2025

Accepted 10 January 2025

Available online 10 January 2025

Keywords:

making a vow, giving charity, charity, charity of all Property

The Sacred Lawgiver has observed giving wealth to others as charity for the sake of drawing closer to God a commendable act; therefore, giving wealth as charity can be the object of a vow (Arabic: نذر Nazr). However, the preferability of giving all one's property as charity and the validity of a vow to do so have been a matter of dispute. Through library research of reliable Islamic sources and utilizing a descriptive-analytical method of ijtihadi(Islamic juristic/ Islamic legal reasoning) type, the findings indicate that the view of the well-known Imamiyyah jurists is the disliked nature of donating all wealth as charity and the invalidity of making a vow for it. Some others have differentiated between the state of needing wealth and the state of being sufficiency, considering it (the vow to give all wealth) invalid in the former case but valid in the latter. and also, by citing the general principles presented by the Islamic texts prohibiting extravagance and squandering in giving, and the occurrence of harm , hardship and becoming a burden on others, the prohibition of this type of vow is not unlikely

Cite this article: Fakhr Ma'ani, F., Rahimi, M. (2024). Analysis of the Vow to Give All Possessions as Charity from the Perspective of Imāmiyyah jurisprudence. *Ibadah Fiqh Doctrines*, 4 (6), 83-110a <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.6107.1193>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



واکاوی نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه

فرامرز فخر معانی^۱ | مرتضی رحیمی^۲ ✉

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه:

faramarz.fakhremaani@hafez.shirazu.ac.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز،

ایران. رایانامه: mrahimi@shirazu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

شارع مقدس صدقه دادن مال به دیگران را برای نزدیک شدن به خداوند، امری پسندیده دانسته است، لذا صدقه دادن مال می‌تواند متعلق نذر قرار بگیرد. با این حال، رجحان صدقه دادن همه اموال و صحت نذر آن، مورد اختلاف واقع شده است. با مراجعه کتابخانه‌ای به منابع معتبر اسلامی و بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، از گونه اجتهادی، یافته‌ها حاکی از آن است که دیدگاه مشهور فقیهان امامیه، کراهت صدقه دادن همه اموال و انعقاد نذر آن است. برخی دیگر، میان حالت نیازمندی به مال و حالت بی‌نیازی قائل به تفصیل شده و در حالت نخست باطل، اما در حالت دوم صحیح دانسته‌اند. با این حال، از آن رهگذر که استحباب شرعی این کار ثابت نشده است و همچنین، با استناد به عمومات نصوص ناهی از اسراف و تبذیر در بخشش و حصول ضرر، مشقت و سربرابر دیگران شدن، حرمت این گونه نذر بعید نیست.

نوع مقاله:

علمی ترویجی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۳/۲۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۰/۲۰

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۳/۱۰/۲۰

کلیدواژه‌ها:

انعقاد نذر، تصدق، صدقه، صدقه

جمع مال

استناد: فخر معانی، فرامرز؛ رحیمی، مرتضی. (۱۴۰۳). واکاوی نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه. آموزه‌های

فقه عبادی، ۴ (۶)، ۸۳-۱۱۰. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.6107.1193>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.



مقدمه

اتفاق مالی و صدقه دادن از مستحبات مؤکد به شمار می‌روند که در آیات قرآن (بقره/۲۶۱) و روایات بسیاری (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۶۱) مورد تأکید قرار گرفته‌اند. بخشیدن مال به نیازمندان، فواید بی شماری برای جامعه اسلامی به همراه دارد؛ از جمله تعدیل ثروت و کاهش اختلاف طبقاتی، شکوفایی روح سخاوت، و از همه مهم‌تر، جلب خشنودی خداوند (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۷، ص ۹۸؛ علوان، ۱۹۹۱م، ج ۴۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۷). همچنین، اتفاق مال به منظور تقویت بنیه دفاعی و تأمین امنیت اجتماعی مسلمانان مورد تشویق قرار گرفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۸، ص ۳۰۲). بنابراین، نذر، صدقه و دیگر عبادات مالی، صرفاً عبادات فردی محسوب نمی‌شوند، بلکه آثار اجتماعی مثبتی نیز دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۸۷).

نذر به طور کلی، از جمله نذر صدقه یا اتفاق مال، در آیات و روایات متعددی مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ (دهر/۷) و نیز در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ (حج/۲۹). همچنین، در آیه دیگری، نذر را در کنار اتفاق ذکر کرده و فرموده است: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ (بقره/۲۷۰). از این رو، فقیهان به دلیل همراه بودن نذر با اتفاق، که امری پسندیده شمرده شده و ترک آن نکوهش گردیده است، بر مطلوبیت و بلکه استحباب آن استدلال کرده‌اند (اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۹۳). پیامبر ﷺ نیز درباره نذر فرموده‌اند: «من نذر أن يطيع الله فليطعه ومن نذر أن يعصى الله فلا يعصه» (ابن ابی جمهور احسایی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۲۳). همچنین، در برخی منابع حدیثی، تحت عنوان «باب من نذر الصدقة بمال كثير» (بروجردی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۴، ص ۸۸۴)، به نذر صدقه دادن مال زیاد پرداخته شده و میزان صدقه‌ای که باید پرداخت شود، مورد بحث قرار گرفته است.

برخی فقیهان، عبادات در شریعت اسلامی را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. عبادات بدنی محض، ۲. عبادات مالی محض، ۳. عبادات مرکب از بدنی و مالی (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۹۶). نذر نیز از جمله عبادات محسوب می‌شود (حسینی روحانی،

۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۲۹۳؛ زارعی سبزواری، ۱۴۳۰، ج ۵، ص ۲۷۳؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۶ و بسته به متعلق آن، در یکی از این دسته‌ها قرار می‌گیرد. برای نمونه، اگر متعلق نذر، نماز مستحبی باشد، بدنی محض خواهد بود؛ اگر صدقه دادن باشد، مالی محض؛ و اگر حج مستحبی باشد، عبادتی مرکب از بدنی و مالی به شمار می‌رود. در پژوهش حاضر، نذر صدقه دادن همه اموال در دسته عبادات مالی جای می‌گیرد.

از جمله شواهدی که عبادت بودن نذر را تقویت می‌کند، آن است که فقیهان قصد قربت را در آن شرط دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۴۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۹).

یکی از حالت‌های قابل تصور درباره عبادت نذر، صدقه دادن همه اموال است که در گزاره‌های فقهی و روایی امامیه با تعبیری همچون «تصدق جميع مال» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۳۵۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹)، «صدقه جميع مال» (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳۹۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۵۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۲۱)، «صدقه ما یملک» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۲۲۶) و «صدقه جميع ما یملکه» (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۳۱۴) بیان شده است. همچنین، برخی فقها از آن با عنوان صدقه دادن همه اموال یاد کرده‌اند (صانعی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۶).

پرسش اصلی پژوهش این است که اگر کسی چنین صدقه‌ای را متعلق نذر خود قرار دهد، آیا نذر او صحیح و منعقد خواهد شد یا خیر؟ خاستگاه این پرسش آنجاست که همگان راجحیت متعلق نذر را به عنوان یک ضابطه پذیرفته‌اند، در حالی که صدقه دادن همه اموال، شائبه مرجوحیت دارد. در این باره، پژوهش به سه دیدگاه دست یافته است: ۱. مشهور فقیهان امامیه آن را جایز دانسته‌اند، ۲. برخی قائل به تفصیل شده‌اند، ۳. شمار اندکی آن را حرام می‌دانند.

در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که در متون فقهی، تحت عناوینی همچون «تصدق جميع المال» و «صدقه ما یملک»، به موضوع پژوهش حاضر پرداخته شده است. همچنین، مقالاتی در ارتباط با تحقیق حاضر وجود دارند که بیشتر به ادله مشروعیت نذر، آثار و جایگاه نذورات پرداخته‌اند، از جمله:

۱. نذر مسلمانان از دیدگاه وهابیت با تأکید بر روایات (۱۴۰۱ ش) از مصطفی مهاجر.

واکاوی نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه / فرامرز فخرمعانی و ۸۷

۲. بررسی رجحان شرعی استفاده از نذری (منذور) (۱۴۰۰ش) از محمدابراهیم روشن ضمیر و دیگران.

۳. واکاوی تقدم وجوب یا وجوب نذر در صورت تزاحم (۱۳۹۷ش) از سید ابوالقاسم حسینی زیدی.

۴. جایگاه نذورات در فقرزدایی از جامعه اسلامی؛ مطالعه موردی ایران ۱۳۸۵ش - ۱۳۸۸ش (۱۳۹۱ش) از حسین صادقی و دیگران.

با این حال، تاکنون تحقیق مستقلی درباره نذر صدقه دادن همه مال انجام نشده است. از این رو، پژوهش حاضر با توصیف داده‌های به دست آمده از منابع معتبر اسلامی و سپس تحلیل آن‌ها، در صدد است صحت یا بطلان چنین نذری را از طریق بررسی راجحیت یا مرجوحیت متعلق آن مورد ارزیابی قرار دهد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. صدقه دادن همه اموال

تعبیر «صدقه دادن همه اموال» در اصطلاح فقهی، هم معنای عنوان «تصدق جمیع أوکل المال» است. واژه تصدق از ریشه ص-د-ق و مصدر ثلاثی مزید باب تفعّل می‌باشد که در لغت نیز به معنای صدقه دادن آمده است (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۳۷۰۷). در قرآن کریم نیز این واژه در همین معنا به کار رفته است: ﴿وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾؛ و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشنندگان را پاداش می‌دهد (یوسف / ۸۸).

در لسان فقیهان، صدقه دادن همه اموال با واژگانی همچون «جمیع» یا «کل» مضاف به مال بیان شده است که معادل واژه «همه» در زبان فارسی می‌باشند. همچنین، در گزاره‌های فقهی، واژه تصدق به معنای بخشیدن مال با انگیزه ثواب الهی به کار رفته است (ابوجیب، ۱۴۰۸، ص ۲۰۸؛ مشکینی، بی‌تا، ص ۳۲۴).

۲-۱. رجحان

رجحان در لغت عرب به معنای فزونی یافتن و سنگین تر شدن سوی دیگر است

(ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۵). در معجم الاصطلاحات والألفاظ الفقهیه آمده است: «راجح چیزی است که در شرایط یکسان، در آن برتری باشد» (عبدالرحمن، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۸).

بنابراین، راجح امری است که نیکویی، پسندیدگی و مقبولیت آن نزد شارع، فزونی یافته و سنگین‌تر شده است، در حالی که مرجوح امری است که راجح بر آن غلبه کرده و خود، فزونی یافته و سنگین‌تر گشته است.

۲. صدقه دادن همه اموال در آیات

۲-۱. آیات مورد استناد قائلان به بطلان

برای نادرستی صدقه دادن همه اموال و نذر آن، می‌توان به سه آیه از قرآن کریم استناد کرد. آیه نخست از افکندن خود به هلاکت نهی می‌کند و آیات دوم و سوم هرگونه زیاده‌روی را ممنوع می‌دانند. این آیات به شرح زیر بررسی می‌شوند:

۱. ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره / ۱۹۵)؛ و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید، و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

۲. ﴿وَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (انعام / ۱۴۱)؛ و حق آن را به هنگام درو، پردازید! و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد!

۳. ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان / ۶۷)؛ و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.

به باور قائلان به مرجوحیت صدقه دادن همه اموال و عدم انعقاد نذر آن، این‌گونه بخشش‌های بی ضابطه در حقیقت می‌تواند از مصادیق اسراف، تبذیر و به هلاکت افکندن خود به شمار آید. در مقابل، سفارش شده است که شخص هنگام بخشش مال، رعایت اقتصاد و اعتدال را داشته باشد (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۵۷ و ۳۵۸).

۲-۲. آیات مورد استناد قائلان صحت

از جمله آیاتی که قائلان به صحت صدقه همه اموال و نذر آن به آن استناد کرده‌اند، آیه «وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر / ۹) است: «و آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند».

از ظاهر سخن صاحب جواهر برمی‌آید که برای اثبات رجحان صدقه دادن همه اموال و صحت نذر آن می‌توان به این آیه استناد کرد؛ زیرا صدقه دادن همه اموال در مقام ایثار، مورد اشاره آیه شریفه است و اولیای الهی آن را انجام داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۳۲). البته ایثار نیز، همانند هر کار دیگری، باید خالی از افراط و تفریط باشد؛ به گونه‌ای که صدقه دادن همه اموال اسراف شمرده می‌شود و ترک صدقه به طور کلی، اقتراف به شمار می‌آید. در مقابل، صدقه دادن بخشی از مال، همان اعتدال و قوامی است که آیه پیشین بر آن تأکید دارد. افزون بر این، اهل بیت علیهم‌السلام نیز همه اموال خویش را صدقه نداده یا آن را متعلق نذر قرار نداده‌اند.

۳. صدقه دادن همه اموال در روایات

صدقه دادن همه اموال در سه روایت نقل شده است. از میان آن‌ها، تنها به صحیح خثعمی استناد شده که دلالت آن بر رجحان صدقه دادن همه اموال و صحت نذر آن، محل اختلاف است.

۳-۱. واکاوی صحیح زراره

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّلْتِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ... أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ...» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹)؛ همانا اگر مردی [انسانی] شب‌ها را به عبادت برخیزد و روزها را روزه بدارد و تمام اموالش را صدقه دهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، اما امر ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و... (مصطفوی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۳۱).

صحیح زراره از حیث سند معتبر است؛ زیرا گذشته از علی بن ابراهیم قمی که درباره وی گفته شده است «ثقة جلیل القدر» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۴۱)، دیگر واسطه‌های حدیث، همچون عبدالله بن صلت (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۶۰)، حماد بن عیسی (ابن داود، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲)، حرز بن عبدالله (طوسی، بی تا، ص ۶۲) و زرار بن اعین (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۳۷)، همگی توثیق شده‌اند. از این رو، علامه مجلسی نیز آن را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۱۰۲).

این روایت درباره اهمیت بسیار ولایت‌پذیری از معصومان علیهم‌السلام است، به این معنا که رضایت الهی در گرو اطاعت از امام علیه‌السلام پس از شناخت اوست (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۲۴۷). در بخش پایانی روایت، کارهایی در کنار یکدیگر و پشت سر هم ذکر شده است و صدقه دادن همه اموال، در پی شب‌زنده‌داری، روزه‌داری و حج‌گزاری آمده است. از آن جایی که امام علیه‌السلام صدقه دادن همه اموال را در زمره کارهای نیک و پسندیده‌ای همچون نماز، روزه و حج آورده است، نتیجه گرفته می‌شود که تصدق نیز، همانند آن‌ها، باید عملی نیک و پسندیده باشد.

با این حال، هیچ یک از فقها در مسئله صدقه دادن همه اموال به این روایت استناد نکرده‌اند؛ لذا به نظر می‌رسد که امام علیه‌السلام در اینجا در مقام اثبات حکم شرعی استحباب برای هیچ یک از این اعمال نباشد، زیرا هدف روایت، بیان اهمیت ولایت‌پذیری از اهل بیت علیهم‌السلام است (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۶۲؛ مؤمن، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۱۵). گذشته از آن، انجام چنین اعمالی عادتاً محال است و مستلزم عسر، حرج و بلکه ضرر خواهد بود. افزون بر این، خود ائمه علیهم‌السلام نیز چنین سیره‌ای نداشته‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد که گزاره‌های مطرح شده در این روایت، کاربردی کنایی داشته باشند؛ یعنی، حتی اگر کسی این اعمال دشوار و محال را نیز بتواند انجام دهد، اما ولایت نداشته باشد، از او پذیرفته نیست.

۳-۲. واکاوی صحیح بزنطی

«أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام... فَيُخْلِفُ بِالْإِطْلَاقِ وَالْعَتَاقِ وَصَدَقَهُ مَا يَمْلِكُ أَيْلَازُهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ...» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۲۲۶)؛ پس، اگر

شخصی سوگند بخورد که همسرش را طلاق دهد، بنده اش را آزاد کند و آنچه را که مالک است، صدقه بدهد، آیا این موارد را باید انجام دهد؟ امام علیه السلام فرمود: نه؛ زیرا پیامبر خدا فرموده است: «از امت من آنچه را که بر آن اکراه شده اند، برداشته شده است».

حدیث از طریق واسطه هایی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که به توثیق آن ها تصریح شده است؛ زیرا دربارهٔ احمد بن ابی عبدالله بزنطی، صاحب کتاب *المحاسن*، گفته شده که اوفی نفسۀ ثقه شمرده شده است، هر چند از افراد ضعیف روایت کرده و به روایات مرسل اعتماد داشته است. طعن مزبور، متوجه روایانی است که وی از آن ها نقل کرده، نه خود او (خویی، بی تا، ج ۳، ص ۴۹). دیگر وسایط این حدیث، صفوان بن یحیی است که شیخ طوسی به وثاقت وی تصریح کرده و او را «وکیل الرضا علیه السلام، ثقة» دانسته است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۳۸). از سوی دیگر، دربارهٔ وی گفته شده که «از نگاه اهل حدیث و دیگران، او موثق ترین فرد در زمان خود بوده است. «(علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۸۸) همچنین، دیگر واسطهٔ این حدیث احمد بن محمد ابی نصر است که شیخ طوسی از او به عنوان «ثقة جلیل القدر» تعبیر کرده و او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۳۲، ۳۷۳). با توجه به موارد یاد شده، حدیث از جهت سند مشکلی ندارد، از این روال آن به صحیحۀ تعبیر شده و مورد استناد فقها قرار گرفته است.

این روایت دربارهٔ فردی است که از سر اکراه، به طلاق زوجه، عتاق عبد و صدقهٔ همهٔ دارایی اش سوگند خورده است. روایت بر این دلالت دارد که همان گونه که طلاق و عتاق، در صورت رعایت شرایط و ضوابط خود، صحیح هستند، تصدق نیز چنین است. حال اگر پای اکراه در میان باشد و اختیار را بزداید، تصدق نیز مانند آن دو نمی تواند به طور صحیح واقع شود و آثار عمل صحیح را داشته باشد (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۰۸؛ نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲۲). به دیگر سخن، صدقه دادن همهٔ اموال در کنار دو عملی آمده است که صحت آن ها تنها در صورت فقدان اکراه، نزد شارع پذیرفته شده است.

گذشته از آنکه حلف به طلاق، عتاق و صدقه، از دیدگاه فقه امامیه باطل و بی اثر است و تنها نزد عامه صحیح دانسته می شود، (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۸۱؛ نائینی، ۱۴۱۳،

ج، ۱، ص ۴۲۲) در این روایت نیز هیچ تأییدی از سوی معصوم علیه السلام بردستی صدقه ما یملک دیده نمی‌شود. همچنین، این نوع صدقه می‌تواند نمونه‌ای از زیاده‌روی در مستحبات و نوافل باشد که از آن نهی شده است و چه بسا برخاسته از ناآگاهی افراد نسبت به احکام الهی باشد.

درد و گزاره کوتاه نقل شده در نهج البلاغه می‌توان نادرستی چنین زیاده‌روی‌هایی و ردع معصوم علیه السلام را برداشت کرد. نخست آنکه: «لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَافُلِ إِذَا أَصْرَتْ بِالْفَرَائِضِ»؛ کارهای مستحب، اگر به واجبات زیان برساند، موجب قرب به خدا نمی‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۳۹).

و دیگر اینکه: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً»؛ جاهل را همیشه یا افراط‌گرا می‌بینی یا تفريط‌کار! (نهج البلاغه، حکمت ۷۰).

استدلال به این تقریب است که صدقه دادن همه اموال، ممکن است مصداق اضرار به واجبات الهی یا زیاده‌روی باشد و در نتیجه، از نظر شارع منفی و منهی به شمار آید.

۳-۳. واکاوی صحیحۀ خثعمی

سومین مورد، روایتی نسبتاً طولانی است که خثعمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۰۸) و علامه مجلسی سند این حدیث را موثق دانسته

۱. «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَحْتِی الخُثْعَمِیِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَمَاعَةً إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَبِي جَعْفَرٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ وَبَكَى ثُمَّ قَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كُنْتُ أَغْطِثُ اللَّهَ عَهْدًا إِنَّ عَاقِبَتِي اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ كُنْتُ أَخَافُهُ عَلَى نَفْسِي أَنْ أَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَا أَمْلِكُ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَاقِبَتِي مِنْهُ وَقَدْ حَوَّلْتُ عِيَالِي مِنْ مَنَزِلِي إِلَى قُبَّةٍ فِي خَرَابٍ الْأَنْصَارِ وَقَدْ حَمَلْتُ كُلَّ مَا أَمْلِكُ فَأَنَا بَائِعٌ دَارِي وَجَمِيعِ مَا أَمْلِكُ وَأَتَصَدَّقُ بِهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام انْطَلِقْ وَقَوْمُ مَنَزِلِكَ وَجَمِيعَ مَتَاعِكَ وَمَا تَمْلِكُ بِقِيَمَةٍ عَادِلَةٍ فَاعْرِفْ ذَلِكَ ثُمَّ اعْمِدْ إِلَى صَحِيفَةٍ بَيْضَاءَ فَارْكُثْ فِيهَا جُمْلَةَ مَا قَوْمُكَ ثُمَّ انْطَلِقْ إِلَى أَوْثَقِ النَّاسِ فِي نَفْسِكَ وَادْفَعْ إِلَيْهِ الصَّحِيفَةَ وَأَوْصِهِ وَمُرْهُ إِنَّ حَدَثَ بَكَ حَدَثُ الْمَوْتِ أَنْ يَبِيعَ مَنَزِلَكَ وَجَمِيعَ مَا تَمْلِكُ فَيَتَصَدَّقَ بِهِ عَنْكَ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى مَنَزِلِكَ وَتَمِّمْ فِي مَالِكَ عَلَى مَا كُنْتَ فِيهِ فَكُلُّ أَنْتَ وَعِيَالُكَ مِثْلُ مَا كُنْتَ تَأْكُلُ ثُمَّ انْظُرْ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ تَصَدَّقُ بِهِ فِيمَا يَسْهُلُ عَلَيْكَ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ صِلَةٍ قَرَابَةٍ وَفِي وَجْهِهِ الْبَرِّ فَارْكُثْ ذَلِكَ كُلَّهُ وَأَخْصِهِ وَإِذَا كَانَ رَأْسُ السَّنَةِ فَانْطَلِقْ إِلَى الرَّجُلِ الَّذِي وَصَّيْتَ إِلَيْهِ فَمُرْهُ أَنْ يُخْرِجَ الصَّحِيفَةَ ثُمَّ ارْكُثْ جُمْلَةَ مَا تَصَدَّقْتَ بِهِ وَأَخْرِجَتْ مِنْ صِلَةٍ قَرَابَةٍ أَوْ بَرٍّ فِي تِلْكَ السَّنَةِ ثُمَّ افْعَلْ مِثْلَ ذَلِكَ فِي كُلِّ سَنَةٍ حَتَّى تَمُوتَ اللَّهُ بِجَمِيعِ مَا تَذَرَتْ فِيهِ وَيَبْقَى لَكَ مَنَزِلُكَ وَمَالُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ الرَّجُلُ فَرَجَّتْ عَنِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ».

واکاوای نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه / فرامرز فخرمعانی و ۹۳

است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۷۶)، در حالی که بسیاری از فقیهان امامیه از آن با عنوان صحیح‌ه یاد کرده‌اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۳۱۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۲۲).

در بررسی سند حدیث، به توثیق حسن بن محبوب (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۵۴)، علی بن رئاب (طوسی، بی تا، ص ۸۷)، مسمع بن مالک (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۳۰۱) و محمد بن یحیی (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۲۴) که در سلسله سند حدیث قرار دارند، تصریح شده است؛ از همین رو بسیاری از فقیهان امامیه، از جمله شهید ثانی، از آن به عنوان صحیح‌ه تعبیر کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۶).

مدلول روایت این است که شخصی نذر کرده است همه اموال خود را صدقه بدهد. از آنجا که اگر به نذر خود عمل کند، به تنگنا خواهد افتاد، به محضر امام صادق علیه السلام می‌رسد و از ایشان راهنمایی می‌خواهد. امام علیه السلام به او توصیه می‌کند که نخست، همه اموال خویش را قیمت‌گذاری کرده و ارزش آن‌ها را ثبت کند تا فراموش نشود. سپس، آن را به عنوان وصیت به شخصی مورد اعتماد بسپارد. پس از آن، هر مقدار که می‌تواند، اندک اندک صدقه بدهد و مقدار پرداخت شده را ثبت کرده و به وصی اطلاع دهد. این روند را ادامه دهد تا نذرش به پایان برسد. به این ترتیب، اگر بخشی از اموال باقی بماند، پس از وفات او در حکم وصیت خواهد بود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۰۸).

ظاهراً مهم‌ترین مستند قائلان به صحت نذر صدقه دادن همه اموال، صحیح‌ه خثعمی است که بخش قابل توجهی از احتجاجات فقیهان را به خود اختصاص داده است. مشهور، دلالت این روایت را بر صحت نذر صدقه دادن تمامی اموال پذیرفته‌اند، اما برخی در این دلالت خدشه وارد کرده‌اند. برخی از معترضان هنگام احتجاج به روایت، بیان کرده‌اند که صدقه دادن همه اموال به شیوه مذکور در روایت، برخلاف قواعد قطعی نذر است که اخبار صحیح و مشهوری بر آن دلالت دارند. از این رو، باید روایت خثعمی را کنار گذاشت؛ چرا که با ضوابط نذر در تعارض است. با این حال، از آنجا که سند روایت صحیح بوده و دلالت آن نیز توسط اصحاب پذیرفته شده است، تنها به مورد خاص آن اکتفا می‌شود؛ یعنی در صورتی که خروج از ضرر

مترتب با شیوه ذکرشده در روایت امکان‌پذیر باشد (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۹۲).
 برخی معتقدند که این روایت حتی دلالت بیشتری بر بطلان نذر دارد (مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۱۶۹). به این بیان که اگر نذر صحیح بود، امام علیه السلام به شخص ناذر فرمان می‌داد که کاملاً از اموال خود رفع تصرف کند و همه آن‌ها را صدقه دهد. علاوه بر این، نذر به اعیان تعلق می‌گیرد، نه به اثمان، و همین امر برای خروج از ماهیت نذر کافی است. بنابراین، از این روایت تنها اندفاع ضرر استفاده می‌شود. نهایتاً، اگر دلالت صحیح بر انتقال اثمان به ذمه پذیرفته شود، صدقه در این حالت مشابه دین خواهد بود (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۹۲ تا ۱۹۴).

البته، برخی این روایت را به گونه‌ای دیگر توجیه کرده‌اند. برخی احتمال داده‌اند که فرمان امام علیه السلام به پرسشگر از باب ولایت ایشان بر مستمندان باشد، نه از باب اینکه نذر موجب خروج مال از ملک ناذر شده باشد (مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۱۶۹). یا آنکه امام در مقام بیان حکم شرعی و پاسخ به پرسش وی بوده است. همچنین، مورد روایت، خاص است و نمی‌توان آن را به عنوان ضابطه‌ای کلی در باب نذر سرایت داد (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۱). به عبارت دیگر، امام علیه السلام در مقام بیان حکمی عام برای همه مکلفان نبوده، بلکه صرفاً می‌خواسته است شخص پرسشگر را از سردرگمی نجات دهد. برخی نیز احتمال تقیّه امام را مطرح کرده‌اند و حتی موضوع روایت را یمین، نه نذر، دانسته‌اند (آل عصفور، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹۴).

با توجه به احتمالات متعددی همچون دین بودن صدقه در روایت، ولایت امام بر مستمندان، احتمال تقیّه امام، یمین بودن فعل پرسشگر و غیره، روایت دچار اجمال شده و از درجه اعتبار ساقط می‌شود. از این رو، شاید دیگر نتوان به آن استناد کرد. افزون بر این، نمی‌توان اثبات کرد که امام در مقام بیان حکم کلی برای تمامی موارد بوده است؛ بلکه در نهایت، روایت به مورد خاص خود محدود می‌شود.

۴. نذر صدقه دادن همه اموال در گزاره‌های فقهی امامیه

برای متعلق نذر، وجود ویژگی‌هایی لازم دانسته شده است که در صحت یا بطلان نذر یاد شده مؤثرند. مهم‌ترین ضابطه نذر آن است که متعلق نذر امری راجح باشد؛

واکاوای نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه / فرامرز فخرمعانی و ۹۵

یعنی سوی نیکو بودن آن سنگین تر باشد. چنانچه رجحان صدقه دادن همه اموال ثابت شود، نذر آن صحیح است؛ وگرنه بطلان آن ثابت می شود.

۴-۱. واکاوای دیدگاه قائلان بطلان نذر صدقه همه اموال

در رأس قائلان بطلان، محدث بحرانی قرار دارد (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۹ و ۱۹۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۳۵۷ و ۳۵۸). آل عصفور و مامقانی این دیدگاه را تقویت نموده اند (آل عصفور، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹۱؛ مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۱۶۹). از ظاهر سخن صاحب مفتاح الکرامه نیز بطلان برداشت می شود (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۷۰). برخی همچون خوانساری در پذیرش مطلق آن تشکیک کرده اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۱). استدلال ایشان را می توان در سه دلیل خلاصه نمود:

۱. عدم رعایت ضوابط و قواعد نذر؛
۲. روایات (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۹۱)؛
۳. ایراد و خدشه در دلالت صحیح خثعمی (آل عصفور، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹۱؛ مامقانی، ۱۳۵۰، ص ۱۶۹).

۴-۱-۱. عدم رعایت ضوابط و قواعد نذر

به باور بسیاری که می توان آن را دیدگاه مشهور دانست (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۲۹۵)، نذر هنگامی می تواند به گونه صحیح و مؤثر منعقد شود که متعلق آن دارای رجحان باشد (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۲۱۶؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۲۹۵؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۱۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۸۵). برخی دیگر بر این باورند که همین که مقتضای زوال رجحان منتفی باشد، می تواند متعلق نذر قرار بگیرد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۲، ص ۲۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۲۱؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۵۶؛ هندی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۷۹). به دیگر سخن، گروه نخست بر این باورند که متعلق نذر نمی تواند مباح باشد؛ حال آنکه به باور گروه دوم، همین که مرجوحیت متعلق نذر ثابت نشود، کافی است و لزوماً لازم نیست راجع باشد.

قائلان بطلان، وجود این شرط را برای تحقق نذر صدقه دادن همه اموال زیر سؤال

برده و آن را برخلاف ضوابط و قواعد مورد اتفاق باب نذر دانسته‌اند؛ ازاین‌رو، چنین نذری امکان انعقاد ندارد. این‌گونه صدقه دادن، پیش از تعلق نذربه آن، شائبه کراهت و چه بسا شائبه حرمت دارد؛ بنابراین، در مرجوحیت آن تردیدی نیست. ازاین‌رو، چگونه انسان می‌تواند با کاری که مرجوح است - یعنی، گناه یا دست‌کم مکروه بودن آن ثابت است - به ذات باری تعالی نزدیک شود؟ (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۹۱).

علاوه براین، چنین نذری موجب ضرر بر شخص ناذر می‌شود و او را به ورطه خواری و بدبختی می‌کشاند (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۹). ازاین‌رو، با لازم آمدن ضرر، رها کردن این‌گونه صدقه بهتر است و نذر چنین امری حرام بوده و در نتیجه منعقد نمی‌شود (حلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۵). شهید ثانی استلزام ضرر را نوعی مرجوحیت برای صدقه دادن همه اموال و سبب عدم انعقاد نذر آن می‌داند. به دیگر سخن، نذر هنگامی می‌تواند منعقد گردد که ضرری در کار نباشد. حال آنکه سخن محقق حلی دارای اطلاق است و هر دو حالت وجود ضرر و عدم آن را در بر می‌گیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۵).

باید افزود که بنا بر هر دو دیدگاه، خواه مباح بودن در تعلق نذربه منذور کافی باشد، خواه راجح بودن لازم باشد، در هر صورت نذر صدقه دادن همه اموال نه مباح است و نه راجح. ازاین‌رو که صدقه دادن همه اموال مصداق اسراف، تبذیر و به هلاکت افکندن خویش است، مباح نخواهد بود. همچنین، استحباب این‌کار در آیات و روایات قابل اثبات نیست؛ ازاین‌رو، رجحان آن ثابت نشده و اصل عدم رجحان جاری می‌شود. مطلوبیت عبادت ضرری محل تأمل است و اگر ادله نفی ضرر موجود نبود، شاید ضرر با پاداش قابل جبران بود (ایروانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۵۱). پس، عبادت ضرری نمی‌تواند مقرب به درگاه الهی باشد، چرا که ضرر امری منفی و منهی شارع است و احتمال ضرر در چنین صدقه دانی وجود دارد.

یکی دیگر از ضوابط نذر آن است که تنها به نفس اعیان تعلق بگیرد؛ در حالی که تبدیل ضمان اعیان به ضمان اثمان و لزوم تقویم ناذر، خروج از ضوابط نذر خواهد بود. از سوی دیگر، عدم وجوب تعجیل در پرداخت نذر با قواعد نذر منافات دارد؛

چراکه نذر صدقه دادن همه اموال به اعیان آنها تعلق گرفته است و در اینجا، لزوم فوریت پرداخت مطرح است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۳۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۲۲). بنابراین، با قیمت گذاری و پرداخت تدریجی، دوضابطه دیگر نذر - یعنی فوریت پرداخت منذور و تعلق آن به اعیان - نقض می شود و دلیل خاصی برای تخصیص این دوضابطه ارائه نشده است. اگر هم توجیهی از سوی قائلان صحت بیان شده باشد، ظاهراً مورد پذیرش قائلان بطلان قرار نگرفته است. مهم ترین توجیهی که به عنوان مخصص مطرح شده، ظاهراً صحیحه خثعمی است که موضوع آن نیز مجمل است.

۴-۱-۲. روایات مورد استناد برای نادرستی صدقه همه اموال و نذر آن

محدث بحرانی روایات ناهی از اسراف در انفاق را آن قدر زیاد می داند که در یک مقاله کوتاه نمی توان همه آنها را نقل یا برشمرد (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۹۰). به عبارت دیگر، از دید وی، صدقه دادن همه اموال مصداق اسراف در انفاق و مورد نهی شارع است. یکی از این روایات در کافی در بابی ویژه درباره میزان مالی که می توان به سائل داد، نقل شده است و علامه مجلسی سند آن را صحیح دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۴۳).

متن روایت: ولید بن صبیح نقل کرده است که نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم. پس، سائلی آمد و حضرت به او عطایی فرمودند. سپس سائل دیگری آمد و حضرت به او نیز عطایی فرمودند. بارسوم، سائل دیگری آمد و باز هم عطایی به او شد. اما در دفعه چهارم که سائل دیگری آمد، حضرت فرمودند: «خداوند به تو وسعت دهد.» سپس فرمودند: اگر کسی مالی داشته باشد که به سی یا چهل هزار درهم برسد، سپس بخواهد همه آن را صدقه بدهد، به گونه ای که دیگر مالی برای او باقی نماند، در شمار سه گروهی خواهد بود که دعای آنها پذیرفته نمی شود. راوی پرسید: «این سه گروه چه کسانی هستند؟» حضرت فرمودند: یکی از آنها کسی است که مالی دارد، اما آن را در غیر محل درست خود انفاق می کند، سپس می گوید: «پروردگارا، مرا روزی ده!» پس به او گفته می شود: «آیا راهی برایت قرار ندادم که از آن روزی به دست آوری؟» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۶).

محدث بحرانی، علاوه بر اینکه از این حدیث با عنوان صحیح یاد کرده، درباره دلالت آن چنین می‌گوید:

بسیار روشن است که وقتی امام علیه السلام چنین انفاقی را موجب عدم استجاب دعا دانسته است، دلالت بر این دارد که این نوع انفاق گناه است؛ چراکه آنچه باعث رد شدن دعا می‌شود، گناهانند، همان گونه که در ادعیه و روایات عترت اطهار علیهم السلام به این معنا تصریح شده است (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۹). بنابراین، نه تنها استحباب، استحسان و مطلوبیت صدقه دادن همه اموال از نظر شرعی قابل اثبات نیست، بلکه حتی حرمت و گناه بودن چنین صدقه‌ای نیز از روایت برداشت می‌شود. به عبارت دیگر، اگر برای نادرستی یک عمل، صرفاً کراهت کافی باشد، حرمت آن به طریق اولی ثابت خواهد شد. در نتیجه، حتی اگر کسی کراهت را به معنای "کم بودن ثواب" بداند، باز هم در چنین صدقه‌ای شائبه حرمت وجود دارد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۵).

علاوه بر این، نه تنها روایتی در تأیید مطلوبیت صدقه دادن همه اموال وجود ندارد، بلکه برعکس، روایات معتبری بسیاری، مؤمنان را از زیاده‌روی در امور - به صورت مطلق - بر حذر داشته‌اند. چنانکه در نهج البلاغه آمده است:

- کارهای مستحب، اگر به واجبات آسیب بزنند، موجب تقرب به خدا نمی‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۳۹).

- شخص نادان را یا افراط‌گر می‌بینی یا تفریط‌کار! (نهج البلاغه، حکمت ۷۰).

۴-۳. آثار منفی این نذر

محدث بحرانی سه دلیل دیگر برای نفی مطلوبیت و نکوهش نذر صدقه همه اموال ذکر کرده است:

۱. ایجاد اخلال در پرداخت دیون واجب: چنین نذری قطعاً موجب اختلال در پرداخت بدهی‌های واجب، به ویژه دیونی که فوریت در پرداخت دارند، مانند دیون حال ورد مظالم می‌شود (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۹).
- این اشکال البته برای همه افراد صدق نمی‌کند، زیرا برخی ممکن است بدهی نداشته باشند. بنابراین، نمی‌توان به طور کلی از این پیامد، مرجوحیت صدقه همه

اموال و بطلان نذر آن را برای همگان نتیجه گرفت. نهایتاً می‌توان میان اشخاص مدیون و غیرمدیون تفاوت قائل شد و حکم را به گروه نخست محدود کرد.

۲. تحمیل ضرر و خواری بر خویشان: چنین نذری باعث ضرر شخصی می‌شود، به ویژه اگر ناذر فردی آبرومند، موقر و دارای جایگاه اجتماعی بالا باشد، چراکه این کار باعث می‌شود لباس خواری و شکستگی برتن کند، درحالی که تحقیر نفس و از بین بردن آبروی خود، در روایات صحیح نهی شده است (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۸۹).

این اثر را می‌توان یک تالی فاسد غالبی دانست، زیرا فردی که پیش از دادن همه اموالش زندگی معمولی داشت، پس از آن نیازمند خواهد شد؛ اگر نتواند کار کند، سربار دیگران می‌شود؛ اگر بتواند کار کند، مجبور خواهد شد بسیار بیش از پیش تلاش کند تا نیازهای خود را تأمین نماید، که این موضوع ضرر جسمی و روحی شدیدی به او وارد خواهد کرد.

۳. این نذر مصداق سفاهت است: در جای دیگر، بحرانی اساساً خیر و مصلحت نذر صدقه همه اموال را زیر سؤال برده و آن را در زمره سفاهت قرار داده است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۵۵).

این اشکال از مهم‌ترین انتقادات به چنین نذری است؛ زیرا در اغلب موارد، این کار از روی سفاهت و بی‌خردی صورت می‌گیرد، نه از روی سخاوت و کرم. در تعریف سفیه چنین آمده است: «کسی که مالش را در جایی مصرف می‌کند که سزاوار نیست» (ابوجیب، ۱۴۰۸، ص ۱۷۴).

عدم سزاوار بودن این انفاق از آن جهت است که نه تنها هیچ آیه یا روایتی به آن توصیه نکرده است، بلکه دلیل صریح بر منع آن وجود دارد.

۴-۲. واکاوای دیدگاه قائلان صحت صدقه همه اموال و نذر آن

قائلان صحت نذر صدقه همه اموال به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند و استدلال‌های ایشان نیز بر دو دلیل استوار است.

گروه نخست نذر صدقه دادن همه اموال را مکروه، در عین حال صحیح

۱۰۰ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۴، ش ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۵، ص ۱۳۷ و ۴۲۳؛ حلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۸۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۳۲). محقق کرکی در جامع المقاصد صدقه دادن همه اموال را دارای کراهت شدید می‌داند (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۳۳).
گروه دوم تنها صحت نذریادشده را بیان نموده‌اند؛ اما اشاره‌ای به حکم کراهت یا عدم کراهت نکرده‌اند (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۳۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۳۵۹). برخی از ایشان حتی رسیدن این گونه نذریه حد تضرر را نیز مغل به صحت آن ندانسته‌اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۳۱۲).

۴-۲-۱. رعایت ضوابط و قواعد نذر

برخلاف قائلان به بطلان، برخی به شدت براین باورند که همه شرایط صحت در نذر صدقه دادن تمام اموال محقق و مجتمع است و ازاین رو، نذر صحیح بوده و اشکالی متوجه آن نیست (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۰).
در مجموع، برای پاسخ به اشکال عدم رعایت ضوابط و قواعد نذر، گفته شده است:

اولاً، صدقه دادن مطلقاً امری راجح است؛ چراکه در زمره طاعات و عبادات قرار دارد. ازاین رو، کراهت در نذر آن به معنای ثواب کمتر است، نه مرجوحیت آن (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۵۲۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۳۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۲۱). بنابراین، رجحان صدقه زائل نشده است و ازاین رهگذر، منافاتی با صحت نذر پیدا نمی‌شود و نذریادشده صحیح است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۸).

عدم زوال رجحان را می‌توان دلیل عمده این گروه دانست که مبتنی بر فرض رجحان همیشگی صدقه است. دراین باره باید گفت صدقه دادن تمام اموال، از مرتبه کراهت فراتر رفته و به مرحله حرمت رسیده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۷۵)؛ زیرا عموم اخبارناهی از اسراف در انفاق، آن را در بر می‌گیرند. بنابراین، با وجود شائبه حرمت، تردیدی در مرجوحیت باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر، رجحان امری وجودی است و اصل عدم رجحان در مورد منذور جاری می‌شود؛ در غیر این صورت، باید هر امری راجح دانسته شود.

فیض کاشانی و برخی دیگر، در پاسخ به اشکال مرجوحیت، گفته‌اند که نذر

واکاوای نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه / فرامرز فخرمعانی و ۱۰۱

صدقه دادن همه اموال می تواند از قواعد نذر استثنا شده باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ص ۳۶۷؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷). برخی دیگر نیز گفته اند که روایات بسیاری وجود دارد که با وجود مخالفت با قواعد، به آن ها عمل می شود (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۳۱۴). مراد ایشان این است که حتی اگر پذیرفته شود این خبر با قواعد مخالفت دارد، باز هم می توان به آن عمل کرد. البته استثنا شدن، زمانی قابل پذیرش است که با ادله قطعی ثابت شود، در حالی که تنها مستند موجود، صحیح خثعمی است که دلالت آن اختلافی و مجمل است. عمل به روایت مخالف قواعد، تنها با قرینه قطعی پذیرفته می شود؛ اما عمل به مواردی که فاقد قرینه و اماره هستند، مانند همین نذر، مشکل خواهد بود.

ثانیاً، بسیاری از قائلان به صحت، ضرر، مشقت و عدم سعه را با تقویم و تصدق تدریجی مندفع دانسته اند. به عبارت دیگر، ایشان در پاسخ به تالی فاسد لازم آمدن ضرر از چنین صدقه ای، به قیمت گذاری اعیان اموال نادر، ثبت آن ها و سپس صدقه دادن تدریجی آن ها در یک بازه زمانی طولانی استناد کرده اند تا به تدریج، همان مقدار که بر ذمه اوست پایان یابد (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۳۵۱؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳۸؛ حلی، ۱۴۰۵، ص ۴۲۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۰؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۵۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۵؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۰).

به بیان دیگر، راهکاری که در صحیح خثعمی بیان شده است، ماهیت ضرر را از طریق تصدق تدریجی در یک بازه زمانی قابل ملاحظه، به عنوان فرصتی مجدد برای نادر، می زداید (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۲۳). برخی برای این شیوه جبران ضرر، اجماع نقل کرده اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۳۱۲). ظاهر سخن شهید ثانی این است که با انتفاء ضرر، اصل بر بقاء رجحان نذر صدقه دادن، یا همان استصحاب است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۸). به عبارت دیگر، ظاهراً از دید این گروه، ضرر، مشقت و عدم سعه، با راهکاری ویژه زدوده شده و به گونه ای سالبه به انتفاء موضوع گشته است (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۰).

اینکه با این راهکار، ضرر از شخص زدوده می شود، ممکن است قابل پذیرش

باشد؛ اما همان گونه که گفته شد، این شیوه با ضوابط و قواعد باب نذر منافات دارد و ماهیت نذر را تغییر می‌دهد. بنابراین، دیگر حکم نذر را نخواهد داشت و در این جایگاه، بحث از صحت یا بطلان آن، معنادار نخواهد بود.

ثالثاً، ضمان به اثمان نیز می‌تواند جایگزینی برای ضمان به اعیان باشد (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۲۳). به بیان کاشف الغطاء، از آنجا که ناذر توانایی پرداخت یکجای اموال نذر شده را ندارد، حکم وی به تصدق تدریجی تنزل پیدا می‌کند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۰؛ همچنین، اطلاق نصوص مقتضی اصل عدم تعجیل صدقه اعیان است و صدقه دادن تدریجی نیز کفایت می‌کند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۸). هر چند کسی که توانایی دارد، می‌تواند ابتدا بخشی را که برایش ضرری ندارد بپردازد و سپس باقی مانده را به تدریج ادا کند. (حسینی سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۹) در مجموع، دلیلی بر وجوب تعجیل وجود ندارد و امر به وفای نذر نه بر فور دلالت دارد و نه بر مره. به طور کلی، اصاله البراءة از تعجیل یا اصل عدم فوریت قابل جریان است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۲۳).

تبدیل ضمان به اعیان به ضمان به اثمان، هر چند ممکن است ظاهراً باری از دوش ناذر بردارد، اما قصد اولیه او نبوده و در واقع چاره‌اندیشی‌ای است که نذر برای تحقق آن منعقد نشده است. از این رو، مصداق «ما قصد لم یقع وما وقع لم یقصد» خواهد بود. تعجیل در ادای نذر، پشتوانه قطعی ندارد و از این رهگذر، نمی‌توان بطلان ادای تدریجی نذر را اثبات کرد.

۴-۲-۲. صحیحہ خثعمی

بسیاری از فقیهان امامیه به صحیحہ خثعمی استناد کرده و دلالت آن را بر صحت نذر صدقه دادن همه اموال پذیرفته‌اند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۷۰؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۳، ص ۳۱۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۸۱). حتی صاحب جواهر مخالفت آن را با قواعد نذر پذیرفته و با توجیهاتی آن را منتفی دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۵، ص ۴۲۳).

به باور این گروه، ظهور روایت در حصول ضرر بر نذرکننده به واسطه صدقه دادن

واکاوای نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه / فرامرز فخرمعانی و ۱۰۳

واضح است؛ با این حال، امام علیه السلام به بطلان نذر حکم نکرده، بلکه آن را صحیح شمرده است. از این رو، اصحاب امامیه دلالت این روایت را پذیرفته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۶۷).

همان گونه که پیش‌تر گفته شد، افزون بر اینکه مدلول این روایت مورد اختلاف و مجمل است، با ضوابط و قواعد نذر نیز مخالف می‌باشد. از این رو، بهتر است آن را بر ضابطه وقاعده‌ای عام حمل نکرده و تنها ویژه پرسشگر روایت بدانیم.

۳-۴. واکاوای دیدگاه قائلان تفصیل

تفصیل مطرح شده فقها را می‌توان در سه عنوان دسته‌بندی کرد.

۱-۳-۴. تفصیل نیازمندی و عدم آن

نیازمندی از مهم‌ترین مواردی است که قائلان تفصیل آن را موجب مرجوحیت صدقه دادن همه اموال دانسته‌اند (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۶؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۱۸؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۳۳). عائله‌مندی خود یکی از اسباب واز مصادیق نیازمندی به شمار می‌آید. علامه حلی در منتهی المطلب، زیان‌هایی همچون سر بار دیگران شدن را برای صدقه دادن همه اموال در حال نیازمندی بیان کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۵۰۴). ایشان در جای دیگری فرموده‌اند: کسی که عائله‌مند است، از پایه، صدقه دادن برایش مستحب نیست. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۰۴) مفهوم این سخن آن است که به طریق اولی، صدقه دادن همه اموال نیز روا نخواهد بود. کاظمی در مسالک گفته است:

می‌توان میان ادله جواز و منع نذر صدقه دادن همه اموال به گونه‌ای دیگر جمع کرد؛ به این صورت که ادله جواز برای کسی است که تنها بوده و همسر و خانواده‌ای ندارد یا شغل او دارای درآمدی است که اطمینان دارد مخارجش از آن تأمین می‌شود؛ چرا که بخشش و از خود گذشتگی ذاتاً کاری مطلوب است. در مقابل، ادله منع برای کسی است که خانواده دارد یا شغل او درآمد مطمئنی ندارد. در این صورت، نه تنها مستحب نیست، بلکه نهی شده است. از سوی دیگر، در روایات بر تلاش برای بهبود زندگی همسر و خانواده سفارش

شده است و صدقه دادن همه اموال فرد معیل با این دست روایات نیز تعارض پیدا می‌کند. (کاظمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷ و ۵۸)

۴-۳-۲. تفصیل حسن توکل و صبر و عدم آن دو

برخی با بیان معیار غیرمادی، میان کسانی که به روزی رسان بودن خداوند باور دارند، شکیبایی می‌ورزند و برای به دست آوردن روزی تلاش می‌کنند، و کسانی که چنین نیستند، در جواز صدقه دادن همه اموال و انعقاد نذر آن قائل به تفصیل شده‌اند (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳۹۲؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۵۰۴؛ کاظمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷).

۴-۳-۳. تفصیل زیان رساندن و عدم آن

برخی مناسب‌تر دیده‌اند که از عنوان کلی ضررا استفاده کنند. بدین معنا که چنانچه صدقه دادن همه اموال به حال دین یا دنیای شخص ضرر نرساند، نذر منعقد می‌شود؛ اما هرگاه صدقه مضربه حال دین یا دنیای وی باشد، مقتضای قواعد، عدم انعقاد چنین نذری است. (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۵۶)

جمع‌بندی: بیان جامعی وجود دارد که می‌تواند همه این تفاسیل را در خود داشته باشد و تا اندازه‌ای مسئله را فردی کند؛ بدین گونه که صدقه دادن با عنایت به عناصر شخص، حال، مکان و زمان، گوناگون خواهد بود. (مازندرانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۵۲۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۳۳) به دیگر سخن، مسئله با تغییر هریک از این موارد و به نسبت تغییر آن‌ها، دچار دگرگونی می‌شود. حتی برخی بیان کرده‌اند که این مسئله ضابطه خاصی ندارد که فقیه متعرض آن شود. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۲، ص ۲۱۰)

هر سه تفصیل متقن است و می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. در این میان، این جمع‌بندی از سه تفصیل، جامع‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد و چنانچه ادله عام قرآنی و روایی ناهی از اسراف وجود نداشت، می‌توانست در جایگاه دیدگاه برگزیده پذیرفته شود.

۴-۴. دیدگاه برگزیده

پذیرش دیدگاه صحت به گونه مطلق، برخلاف موازین باب نذر است. تفاسیل

واکوی نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه / فرامرز فخرمعانی و ۱۰۵

بیان شده فقیهان، اگر آیات و روایات ناهی از اسراف وجود نداشت، می توانست مورد پذیرش قرار گیرد. از این رو، مستند به دلایل زیر، دیدگاه بطلان برگزیده می شود.

۴-۴-۱. معارضت با ضوابط و قواعد نذر

مهم ترین ضابطه و قاعده باب نذر این است که متعلق نذر راجح یا دست کم مباح باشد. حال، اگر امری بخواهد برخلاف این اصل باشد، نیاز به دلیل قطعی دارد که تنها با امری وجودی ثابت می گردد. در فرض رجحان متعلق نذر صدقه دادن همه اموال، چنین نذری صحیح و منعقد می شود. البته در مورد صدقه دادن همه اموال، اصل عدم رجحان جاری است تا هنگامی که رجحان چنین نذری ثابت شود. از سوی دیگر، هیچ آیه یا روایتی دال بر استحباب چنین نذری وجود ندارد.

۴-۴-۲. مدلول اخبار

همچنین، صحیحه خثعمی توانایی معارضت با دلیل قطعی لزوم تعلق نذر به امر راجح را ندارد؛ زیرا با آیات و روایات ناهی از اسراف تعارض دارد و حتی در فرض پذیرش آن، از ارائه راهکار امام علیه السلام، مطلوبیت، استحسان و رجحان نذر تصدق جمیع مال قابل استفاده نیست. همچنین، احتمالات متعددی پیرامون دلالت آن وجود دارد که موجب می شود معنای روایت مجمل گردد و در عمل کنار گذاشته شود.

صحیحه زراره (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۷؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹) و صحیحه بن زنی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۳، ص ۲۲۶) هیچ یک در جایگاه اثبات استحباب و مطلوبیت نمی باشند و دیده نشده است کسی در این جایگاه به آن دواستناد نموده باشد. نهایت چیزی که در روایت یاد شده می توانند بر آن دلالت داشته باشند، به ترتیب این است که ولایت معصومان علیهم السلام در رأس همه کارهاست و امور اکراهی اثر شرعی ندارند. علامه حلی با استناد به روایات ناهی از اسراف در صدقه دادن گفته اند: «نهی روایات ناشی از آن است که با صدقه دادن همه اموال، صدقه دهنده از فتنه فقر ایمن نخواهد بود؛ از این رو، مالش از بین می رود، پاداشش ضایع می گردد و پس از آن، سربار دیگران می شود.»

بنابراین، احتمال عقلایی خوف فقر وجود دارد که حتی ممکن است فقر، انسان را

به درجه کفر برساند، چنان که روایتی از امام صادق علیه السلام از پیامبر گرامی صلوات الله علیه، به این خطر اشاره دارد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۷)

نتیجه: بهتراست احکامی مانند صدقه دادن همه اموال، ویژه خواص و اولیای الهی دانسته شود (که همان نیز قابل اثبات نیست)؛ نه برای همه مکلفان؛ همانند داستان معروف سوره دهریا «هل أتى» که اهل بیت علیهم السلام سه روز روزه گرفتند و افطار خود را به یتیم، اسیر و مسکین دادند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۱۳۲)

حتی آنچه از سیره امام مجتبی علیه السلام نقل شده است، صراحت دارد که ایشان اموال خویش را با دیگران تقسیم نمودند؛ نه این که همه آن را ببخشند. (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۷۰) از این رو، چگونه می‌توان عملی را راجح دانست که حتی اهل بیت علیهم السلام، که خاندان رسالت و کرامت به شمار می‌آیند، آن را انجام نداده‌اند؟

نتیجه‌گیری

۱. صدقه دادن همه اموال در سه روایت از مصادر امامیه ذکر شده است: مدلول صحیح زراره: اهمیت ولایت‌پذیری؛ مدلول صحیح بنظی: بطلان فعل اکراهی؛ مدلول صحیح خثعمی: دلالت آن بر رجحان نذر صدقه دادن همه اموال محل اختلاف است.

۲. نذر صدقه دادن همه اموال با ضوابط و قواعد موجود در باب نذر منافات دارد؛ مهم‌ترین آن، عدم اثبات رجحان متعلق نذر است، زیرا هیچ‌یک از سه روایت، دلالتی بر استحباب، مطلوبیت و استحسان چنین نذری ندارند.

۳. استحباب، حکم شرعی است و اثبات آن نیاز به دلیل قطعی دارد. اما، استحباب نذر صدقه دادن همه اموال، به صورت خاص، از آیات و روایات قابل استفاده نیست و در سیره معصومان علیهم السلام نیز دیده نشده است.

۴. اصل عدم رجحان و عموم ادله ناهی از اسراف، تبذیر، خود را به هلاکت و خواری افکندن و سربار دیگران شدن - که نصوص آیات و روایات قطعی بسیاری بر آن دلالت دارند - نذر صدقه دادن همه اموال را نیز شامل می‌شود.

۵. از آنجا که چنین عملی غالباً موجب سختی‌ها و دشواری‌های بسیاری می‌شود،

واکاوی نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه / فرامرز فخرمعانی و ۱۰۷

حتی اگر جواز نذر آن پذیرفته شود، با تعلق ضرر، عسر، حرج، مشقت و دیگر عناوین ثانوی مشابه بر موضوع، حرمت آن ثابت خواهد شد.

۶. چنین نذری برخاسته از سفاهت و شاید بلاهت فرد باشد، و نه تنها سیره عقلا آن را تأیید نمی‌کند، بلکه چنین نذرکننده‌ای را نکوهش می‌کنند. از این رو، برخلاف ادعای استحباب، اثبات حرمت آن بعید نیست.

بدین ترتیب، مجموع مستندات قائلان صحت نذر صدقه دادن همه اموال، نه با قواعد اولیه نذر سازگاری دارد و نه با قواعد ثانوی فقهی هماهنگ است.

تالی فاسدهای آن با مصالح پیش‌بینی شده شارع در باب نذر منافات دارد، نقض غرض لازم می‌آید و کرامت شخص ناذر را در معرض آسیب جدی قرار می‌دهد. این امر، مصداق افراط، اسراف، تبذیر، ضرر، سربار دیگران شدن و خود را به هلاکت افکندن به شمار می‌آید. گذشته از آن که در بسیاری موارد، موجب عسرو حرج خانواده و نزدیکان می‌گردد. بنابراین، قائل شدن به رجحان و انعقاد چنین نذری، در نهایت، محل اشکال است.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید، مترجم ناصر مکارم شیرازی، (۱۳۷۳ش)، چاپ دوم، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. نهج البلاغه، مترجم ناصر مکارم شیرازی، (۱۳۸۴ش)، قم، مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳. آل عصفور، حسین بن محمد، (۱۴۱۰ق)، عیون الحقائق الناطرة فی تتمه الحدائق الناضرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن ابی جمهور احسائی، (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی العزیزیه، قم، دارسید الشهداء للنشر.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۶. ابن داوود، (۱۳۸۳ش)، رجال ابن داوود، تهران، دانشگاه تهران.
۷. ابوجیب، سعدی، (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهی لغة واصطلاحاً، چاپ دوم، دمشق، دارالفکر.
۸. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبدة البیان، تهران، المكتبة المرتضوية.
۱۰. استرآبادی، محمدامین، (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنية و بذيله الشواهد المکیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۰۸ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۴، ش ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱۱. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۲. ایروانی، باقر، (۱۴۳۲ق)، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، قم، مؤسسه الفقه للطباعة والنشر.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۲۳ق)، الدرر النجفیه من الملتقطات البوسفیه، بیروت، دارالمصطفی لإحياء التراث.
۱۵. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، چاپ دوم، قم، دارالکتب الإسلامية.
۱۶. بروجردی، حسین، (۱۴۲۹ق)، جامع احادیث الشیعه، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
۱۷. بهجت، محمدتقی، (۱۴۲۶ق)، جامع المسائل، چاپ دوم، قم، دفتر معظم له.
۱۸. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، (۱۴۱۷ق)، معجم فقه الجواهر، بیروت، الغدير للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۹. حائری طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۰. حسینی روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق علیه السلام، قم، دارالکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۱. حسینی سیستانی، سید علی، (۱۴۱۷ق)، منهاج الصالحین، چاپ پنجم، قم، دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
۲۲. حسینی عاملی، سید جواد، (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحديث)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۴. حلی، شمس الدین محمد بن شجاع، (۱۴۲۴ق)، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۵. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سیدالشهداء علمیه.
۲۶. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم ودواء کلام العرب من الكلوم، بیروت، دارالفکر المعاصر.
۲۷. خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۹. خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی جا، بی نا.
۳۰. حائری طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۳۱. زارعی سبزواری، عباسعلی، (۱۴۳۰ق)، القواعد الفقهیه فی فقه الإمامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. سبزواری، سید عبدالأعلى، (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحکام، چاپ چهارم، قم، المنار.

واکاوی نذر صدقه دادن همه اموال از دیدگاه فقه امامیه / فرامرز فخر معانی و ۱۰۹

۳۳. سیوری، مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، مرتضوی.
۳۴. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۳۶. صانعی، یوسف، (۱۳۸۷ش)، مجمع المسائل استفتائات، چاپ چهاردهم، قم، میثم تمار.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلی للمطبوعات.
۳۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۴ق)، تکملة العروة الوثقی، قم، کتاب فروشی داورى.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، الفهرست، نجف، المكتبة الرضوية.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۷ق)، رجال طوسی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۳. عبدالرحمن، محمود، (بی تا)، معجم المصطلحات والألفاظ، بی جا.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، إیضاح الإشتباه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديث)، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۱ق)، رجال العلامة، چاپ دوم، نجف، بی نا.
۴۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۵۰. علوان، نعمت الله بن محمود، (۱۹۹۹م)، الفواتح الإلهية والمفاتيح الغيبية، قاهره، دارکابی للنشر.
۵۱. فیض کاشانی، محمد محسن، (بی تا)، مفاتيح الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۲. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۵۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الفراء (ط - الحديث)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۴. کاظمی، فاضل جواد، (بی تا)، مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام، بی جا.

۱۱۰ آموزه های فقه عبادی، دوره ۴، ش ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۵۵. کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.

۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.

۵۷. مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، تهران، المكتبة الإسلامية.

۵۸. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، (۱۴۲۹ق)، شرح فروع الکافی، قم، دارالحديث للطباعة و النشر.

۵۹. مامقانی، عبدالله، (۱۳۵۰ق)، نهاية المقال فی تکملة غاية الآمال، قم، مجمع الذخائر الإسلامية.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامية.

۶۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۶۲. مدنی کاشانی، رضا، (۱۴۱۱ق)، براهین الحجج للفقهاء والحجج، چاپ سوم، کاشان، حوزه علمیه آیت الله مدنی کاشانی.

۶۳. مشکینی، میرزا علی، (بی تا)، مصطلحات الفقه، بی جا.

۶۴. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱ق)، الفقه علی المذاهب الخمسه، بیروت، دارالتيار الجديد.

۶۵. مؤمن، محمد، (۱۴۲۵ق)، الولاية الإلهية الإسلامية والحكومة الإسلامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، الأمثل، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین عليه السلام.

۶۷. موسوی عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶۸. نائینی، محمد حسین، (۱۴۱۳ق)، المكاسب والبيع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۶۹. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۷۰. هاشمی شاهرودی، محمود، (۱۴۲۳ق)، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليه السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

۷۱. هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.